



## تحلیل خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه بر مبنای مؤلفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری

مریم اطهری‌نیا<sup>۱\*</sup>، مصطفی کمالجو<sup>۲</sup>، حسین یوسفی‌املی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵  
(از ص ۱۷ تا ۳۳)

### چکیده

آشنایی‌زدایی که از دستاوردهای مکتب فرمالیسم روس است، شامل تمامی شگردها و فنونی است که نویسنده با بهره‌گیری آگاهانه از آن‌ها، کلام را از شیوه معمول خارج ساخته و مفاهیم موردنظرش را با زبانی ناآشنا ارائه می‌دهد تا با انحراف از زبان معیار و به تأخیر انداختن مخاطب در دریافت معنای متن، کلام خویش را برجسته نماید و سبب لذت ادبی مخاطب شود. خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه از جمله خطبه‌های مهم و تأثیرگذاری است که امیرمؤمنان با بهره‌گیری از زبان ادبی و با تصرف در ترکیب و ساختار جملات آن، دست به آشنایی‌زدایی زده است. لذا تحلیل و بررسی خطبه مذکور بر این مبنای حائز اهمیت است و می‌تواند زوایای نهفته هنری و برجستگی‌های آن را فرادید مخاطب قرار دهد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با الهام از مؤلفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری به واکاوی خطبه یادشده پرداخته است و به این نتایج دست یافت که امام(ع) در حوزه معنایی و در محور جانشینی با به‌کارگیری استعاره و کنایه و در محور همنشینی با استفاده از مجاز و تشبیه و در حوزه ساختاری با استفاده از شگردهایی چون؛ تقدیم و تأخیر، التفات و حذف، بافت روایی خطبه را فراتر از متون عادی قرار داده و مفاهیم موردنظرش را به زیباترین صورت ممکن به تصویر کشیده است. در واقع امام(ع) با گریز از مؤلفه‌های شناخته شده معنایی و نحوی و با به تأخیر انداختن مفاهیم موجود در خطبه سبب آشنایی‌زدایی و به تبع آن برجستگی خطبه شده و توان القای مفاهیم را به اوج رسانده است.

**کلید واژه‌ها:** آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی، معنا، ساختار، نهج البلاغه.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

بهره‌گیری از امکانات ادبی و زبانی جهت ناآشناساختن زبان، از گذشته مورد توجه بوده است. اما اصطلاح آشنایی‌زدایی، از سوی فرمالیست‌های روس مطرح شد. این اصطلاح را «نخستین بار شک洛夫سکی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۷ در رساله خود با عنوان «هنر همچون شگرد» مطرح کرد. در تعریف وی، آشنایی‌زدایی شامل تمامی شگردها و فنونی است که مؤلف، آگاهانه از آن‌ها بهره می‌گیرد تا جهان متن را به چشم مخاطب، بیگانه بنماید. نویسنده به‌جای مفاهیم آشنا، واژگان و شیوه بیان متفاوت یا نشانه‌های ناشناخته را به کار می‌گیرد و بدین ترتیب حسی تازه به وجود می‌آورد که خود، آفریننده معانی جدیدی می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸). در نظر منتقدان عرب‌زبان، «آشنایی‌زدایی زیرمجموعه سبک‌شناسی به‌شمار می‌رود و منظور از آن، به‌کارگیری ابداعی، نو و جذاب واژه‌هاست و این جذابیت زمانی به‌دست می‌آید که کلام از شیوه مألوف و معمول خود خارج گردد» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۳۵). مسئله مهم در آشنایی‌زدایی این است که برداشت آشنا و معمولی مخاطب از زبان از بین برود تا مخاطب به جهت غرابت و ناآشنایی زبان و بیان، به نخستین ادراک حسی خود از اثر بسنده نکرده و به تأویل آن بپردازد (احمدی، ۱۳۸۷: ۳۹۷). منتقدان ادبی در پژوهش‌های خود، تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای آشنایی‌زدایی ارائه داده‌اند. برای نمونه، جان کوهن، آن را به دو نوع؛ «آشنایی‌زدایی استبدالی یا جایگزینی و ترکیبی یا ساختاری تقسیم کرده که نوع اول به جوهر ماده زبانی مربوط است و نوع دوم به ترکیب کلمه با کلمات دیگر در سیاق مربوط می‌شود» (کوهن، ۱۹۸۶: ۲-۵). محمد سلیمان، سه تقسیم‌بندی برای آشنایی‌زدایی در نظر گرفته است که عبارتند از: «آشنایی‌زدایی اسنادی، دلالی و ترکیبی» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۳۵). جی. ان لیچ، عملکرد آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی را از طریق دو فرآیند هنجارگریزی (قاعده‌کاهی) و قاعده‌افزایی می‌داند و برای هنجارگریزی انواعی چون؛ هنجارگریزی نوشتاری، نحوی، گویشی، سبکی، معنایی و... قائل می‌شود که از این میان هنجارگریزی معنایی بیش از همه در ادبیات نقش داشته و در حوزه علم بیان کارکرد می‌یابد. (سجودی، ۱۳۷۸: ۲۳) در این جستار، نگارندگان با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی‌های مذکور و دیگر پژوهش‌های موجود و با مد نظر قرار دادن پیشینه پژوهش، شگرد هنری یادشده را در خطبه ۲۲۱ بر مبنای مؤلفه‌های مورد استفاده آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری تقسیم نموده‌اند که در مدخل موردنظر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۱-۱. بیان مسأله

در میان متون ادبی، نهج‌البلاغه ضمن برخورداری از فصاحت و بلاغت بی‌نظیرش، سرشار از زیبایی در لایه‌های مختلف و آبشخور آشنایی‌زدایی‌های ادبی است. امیرمؤمنان در این کتاب ارزشمند با بهره‌گیری از زبان ادبی و با تصرف در ترکیب و ساختار جملات و نوآوری در معناپردازی و تصویرگری‌ها از گونه‌های مختلف آشنایی‌زدایی بهره گرفته و ارزش و تأثیرگذاری کلام خویش را دوچندان ساخته است. در میان

---

1. Shklovsky

خطبه‌های موجود در نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱ از خطبه‌های مهم و تأثیرگذار این کتاب به‌شمار می‌رود. ابن‌ابی‌الحدید درباره فصاحت و بلاغتی که خطبه مذکور از آن برخوردار است، می‌نویسد: «کسی که این خطبه را بررسی کند کلام معاویه درباره امام علی(ع) را باور خواهد کرد. او می‌گفت: وَاللَّهِ مَا سَنَّ الْفَصَاحَةَ لِقُرَيْشٍ غَيْرُهُ<sup>۱</sup>. آنگاه می‌افزاید: سزاوار است تمام فصاحی عرب اجتماع کنند و این خطبه بر آن‌ها خوانده شود و به جهت عظمت این خطبه سجده کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۱۵۳ و ۱۵۲). امام (ع) این خطبه را پس از تلاوت آیات اول و دوم سوره تکوین ﴿الْهَاقُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تفاخر به بیشتر داشتن شما را غافل داشت، تا کارت‌ان (پایتان) به گورستان رسید)، ایراد فرمودند. گرچه در واقع تمام این خطبه، ناظر به تفسیر آیات مذکور است ولی مجموع آن را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: بخش اول؛ سخن از بی‌خبری و جهل بازماندگان از سرنوشت خودشان است و اینکه چرا بازماندگان از وضع خفتگان در زیر خاک، پند و عبرت نمی‌گیرند. بخش دوم؛ چگونگی احوال گذشتگان را در عالم سرد و خاموش قبر بیان می‌کند. در بخش سوم؛ گویا امام(ع) با آن‌ها سخن گفته و آن‌ها با زبان حال پاسخ‌هایی می‌گویند که بسیار تکان‌دهنده است. در بخش چهارم؛ امام(ع) از روزهای پایانی عمر انسان سخن می‌گوید که انسان، لحظه‌به‌لحظه، به آخر عمر نزدیک می‌شود و در ادامه به بیان سختی‌های لحظه مرگ از قبیل: از کار افتادن زبان، از دست‌دادن شنوایی و... می‌پردازد. در واقع امیر مؤمنان در این خطبه از شگردهای متنوع و زیبایی، جهت آشنایی‌زدایی بهره گرفته است. لذا تحلیل و بررسی این خطبه بر مبنای آشنایی‌زدایی، زیبایی‌های موجود در خطبه را آشکارتر می‌سازد و زمینه شناخت بهتر و بیشتر مضامین موجود در آن را برای مخاطب فراهم می‌آورد. در پرتو مطالب گفته شده، مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤالات است که؛ امام(ع) در خطبه ۲۲۱ از کدام‌یک از مؤلفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری جهت ارائه خوانش‌های متعدد به مخاطب بهره برده است؟ و این شگردها چه تأثیری در برجسته‌سازی خطبه مذکور دارند؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

از آنجاکه آشنایی‌زدایی، از نظریه‌های مهم در نقد فرمالیستی به‌شمار می‌رود، از جمله پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط با این حوزه در نهج البلاغه می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد فرمالیستی خطبه‌هایی از نهج البلاغه» که در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه کاشان و با راهنمایی علی نجفی ایوکی، توسط نیلوفر زریوند نگاشته شده است. این پژوهش با الهام از اصول نقد فرمالیستی به بررسی نقش عناصری از قبیل؛ صور خیال، سجع و... در چهار خطبه از نهج البلاغه پرداخته است. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل خطبه فتنه براساس مبانی نقد فرمالیسم» از علیرضا روستایی و همکاران در سال ۱۳۹۷ در شماره ۲۱ فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش با تکیه بر مبانی صورت‌گرایی، خطبه فتنه را در حیطة قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی و در سه سطح؛ واژگانی،

۱. به خدا سوگند کسی غیر او فصاحت را برای قریش بنیانگذاری نکرد.

آوایی و نحوی مورد بررسی قرار داده‌اند. اما از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته درباره آشنایی‌زدایی در نهج البلاغه، مقاله «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در خطبه‌های نهج البلاغه با بهره‌گیری از صنعت التفتات» از علی طاهری است که در سال ۱۳۹۴ در شماره ۱۲ فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه به چاپ رسیده است و نویسنده در این پژوهش به بررسی صنعت التفتات به‌عنوان یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی کلام در خطبه‌های نهج البلاغه پرداخته است. درباره خطبه ۲۲۱ نیز پژوهشی با عنوان «سبک‌شناسی لایه آوایی و واژگانی در خطبه ۲۲۱» از حسین یوسفی آملی و همکاران صورت پذیرفته و در سال ۱۳۹۶ در شماره ۵۲ فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش، ویژگی‌های بارز و برجسته موجود در دو لایه آوایی و لایه واژگانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. با نظر به آنچه ذکر شد در هر یک از پژوهش‌های مذکور، اهتمام ویژه نویسندگان به جنبه‌های کلی این نوع نقد و آشنایی‌زدایی با توجه به مبانی صورت‌گرایی، قاعده‌کاهی، قاعده‌افزایی و ... بوده است و در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها، خطبه ۲۲۱ از منظر آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری مورد بررسی قرار نگرفته است. ضمن اینکه پژوهش حاضر با محور قرار دادن مؤلفه‌های معنا و ساختار تشکیل‌دهنده خطبه ۲۲۱ و تمرکز ویژه بر مصادیق و کارکردهای عناصر سازنده خطبه که منجر به آشنایی‌زدایی گشته، سعی در شناساندن زوایای پنهان معنایی و نحوی و برجستگی‌های به‌کاررفته در خطبه مذکور را دارد.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

خطبه ۲۲۱ به سبب دارا بودن مضامین اخلاقی از خطبه‌های مهم و تأثیرگذار نهج البلاغه به‌شمار می‌رود. فصاحت و بلاغت کلام امام(ع) به‌واسطه بهره‌گیری از آرایه‌های بلاغی و نحوی که منجر به انحراف از زبان خودکار و آشنایی‌زدایی گشته، تأثیر کلام ایشان را دوچندان ساخته است. مقاله‌ای که درباره این خطبه نگاشته شده تنها از جنبه آوایی و واژگانی به خطبه مذکور پرداخته است و عناصر بیانی به‌کاررفته در آن از قبیل؛ استعاره، کنایه، مجاز، تشبیه و همچنین ساختار و ترکیبات نحوی را مورد ارزیابی قرار نداده است. لذا وقتی با معیارهای نوین ادبی مانند آشنایی‌زدایی به بررسی خطبه مذکور پرداخته شود و زیبایی‌های نهفته آن که از رهگذر درهم ریختن ساختار معمول و متعارف زبان عربی به وجود آمده و منجر به هنجارگریزی و در نتیجه آشنایی‌زدایی گشته، کشف شود مخاطب، مضامین و مفاهیم موجود در خطبه مذکور را بهتر و آسان‌تر درک می‌نماید.

## ۲. بحث

### ۲-۱. آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری

گریز از زبان هنجار در حوزه معنا که منجر به هنجارگریزی می‌شود، یکی از عوامل آشنایی‌زدایی به‌شمار می‌رود. چرا که؛ «حوزه معنا به‌عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطوح زبان در برجسته‌سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌نشینی واژه‌ها براساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار

تابع محدودیت‌های خاص خود است و اوج خلاقیت هنری و ادبیات متن در قلمرو معانی رقم می‌خورد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۷). در این نوع آشنایی‌زدایی «شاعر یا نویسنده، نظام معمول ساخت واژه یا جمله را بر هم نمی‌زند، بلکه با واژه‌های معمول و جمله‌های دستوری، مطلبی را بیان می‌کند که مفهوم آن، خلاف رسم و عادت معمول است» (شیری، ۱۳۸۰: ۱۳). در حوزه ساختاری نیز باید گفت که: «ترکیب و ساختار فقط منحصر به جمله نمی‌شود، چه دو نوع ترکیب وجود دارد که خالق اثر می‌تواند در آن دخل و تصرف کند: سطح ترکیب کلمات در جمله و سطح ترکیب جملات در متن و آشنایی‌زدایی در هر دو نوع وارد می‌شود» (ویس، ۱۴۱۶: ۱۰۹). این نوع آشنایی‌زدایی در دو محور «واژگانی (صرفی) و نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد» (شیری، ۱۳۸۰: ۱۳). اما آنچه در این پژوهش و در حوزه ساختاری، مد نظر نویسندگان است، آن نوع از آشنایی‌زدایی است که در حوزه نحو زبان صورت می‌گیرد و از نظر شفيعی کدکنی «دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی است. زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب، محدودترین امکانات است» (شفيعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۰). در این دو نوع آشنایی‌زدایی، خروج آگاهانه نویسنده در استفاده از عناصر سازنده معنایی جملات و گریز از قواعد نحوی و دستوری زبان هنجار، سبب خروج متن از حالت اتوماتیکی و تکراری شده و متن را در حوزه معنایی و ساختاری ناآشنا قرار داده و سبب برجستگی معنای مورد نظر و القای بهتر مفاهیم می‌شود.

## ۲-۲. بررسی آشنایی‌زدایی معنایی در خطبه ۲۲۱

مؤلفه‌های سازنده این نوع آشنایی‌زدایی را عناصر علم بیان تشکیل می‌دهند. صلاح فضل این محور را زمینه‌ساز تعبیرات مجازی و تصاویری از قبیل: تشبیه، استعاره و ... می‌داند (فضل، ۱۹۹۸: ۱۱۹). به اعتقاد یاکوبسن، زبان ادبی از طریق دو قطب مجازی و استعاری کارکرد می‌یابد. وی متأثر از آراء و اندیشه‌های سوسور درباره این دو محور، محور همنشینی را مبتنی بر ترکیب و محور جانشینی را مبتنی بر انتخاب می‌داند (یاکوبسن، ۱۳۸۶: ۴۶). منتقدان و زبان‌شناسان معاصر به دلیل تشابه عملکرد دو صنعت استعاره و کنایه با تکیه بر نظریه قطب استعاری یاکوبسن، این دو صنعت را در گروه محور جانشینی مطرح می‌کنند، زیرا در استعاره و کنایه، نشانه‌ای بر حسب تشابه معنایی بر روی محور جانشینی و به جای نشانه‌ای دیگر انتخاب می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۲ و ۱۳۰). اما در قطب مجازی، فرایند همنشینی مطرح است و عملکرد محور همنشینی بر مجاورت متکی است و دو واحد زبانی، زمانی می‌توانند همنشین یکدیگر شوند که از امکان مجاورت برخوردار باشند. از این رو صنایعی چون: تشبیه و مجاز که در آن‌ها ارکان اصلی کلام در هم آیی و مجاورت با یکدیگر ساختمان کلام را تشکیل می‌دهند، در محور همنشینی قرار می‌گیرند (همان: ۹۸ و ۱۲۶). امام (ع) در خطبه ۲۲۱ به فراخور ماهیت و مضمون خطبه و با سبکی منحصر به فرد و متمایز، با بهره‌گیری از نموده‌های بیانی در دو محور جانشینی و همنشینی، زبان هنجار را درهم‌شکسته و دست به آشنایی‌زدایی زده است.

۲-۲-۱. محور جانشینی: در این محور، دو عنصر استعاره و کنایه که در آن‌ها نشانه‌های زبانی، جانشین یکدیگر می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**استعاره:** منتقدان ادبی بر این امر اصرار دارند که استعاره‌های علمای بلاغت در دایره بحث آشنایی‌زدایی قرار می‌گیرد و هر قدر استعاره غریب و نامأنوس‌تر باشد عنصر غافلگیری در آن بیشتر است و ذهن مخاطب برای فهم آن بیشتر درگیر می‌شود (ویس، ۲۰۰۲: ۱۳۸). این جلوه ادبی در حوزه علم بیان قرار دارد و ادیب به کمک آن از هنجارهای عادی زبان عدول کرده و با کاستن از قواعد خودکار، سخن خویش را برجسته می‌سازد (خضری و محدثی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۶۶). در خطبه ۲۲۱ امام (ع) با بهره جستن از این شگرد هنری در بافت خطبه و در محور جانشینی، تصاویر بیانی زیبایی را ترسیم نموده که بارزترین ویژگی آن، روشن ساختن مفهوم مرگ و مدلولات آن است تا درک و دریافت مفاهیم موجود در خطبه برای مخاطب آسان‌تر گردد. به‌عنوان نمونه، امام (ع) وضع مردگان و خفتگان گورها را با بیان تکان‌دهنده‌ای شرح می‌دهد و می‌فرماید اگرچه آثار و اخبارشان از بین رفت ولی چشمان عبرت‌بین آن‌ها را می‌بیند و گوش‌های عقل آن‌ها را می‌شنود. عبارت «أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَأَذَانُ الْعُقُولِ» (خطبه/۲۲۱)؛ تعبیری استعاری از نوع استعاره مکنیه<sup>۱</sup> است. چرا که ابصار و آذان در زبان معیار از مؤلفه‌های تعریف‌شده در خصوص موجودات زنده هستند و معمولاً با واژگانی هم‌نشین می‌شوند که مشخصه موجود زنده و انسان را داشته باشند و امام (ع) با تشبیه کردن عبرت‌ها و عقل‌ها به انسانی که چشم و گوش دارد و حذف مشبیه و دادن اعضای بدن انسان (أَبْصَارُ و آذَانُ) به آن‌ها که جانشین انسان شده‌اند، دست به آشنایی‌زدایی زده است. در ادامه در بیان حالات مردگان در قبر، امام (ع) می‌فرماید: «هَمَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظِيَّتِهَا» (همان): قلب‌ها در سینه‌هایشان بعد از بیداری‌شان، از حرکت افتاد.

در این عبارت؛ در کلمه قلوب استعاره مکنیه وجود دارد. زیرا قلب به انسانی تشبیه شده و مستعارمنه حذف شده و بیداری که از ویژگی‌های انسان است، در جمله ذکر شده است. یا در عبارت: «إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهٖ حَسَكُهُ» (خطبه/۲۲۱): ناگهان روزگار، خار خود را در او فرو برد.

واژه (حَسَك)؛ استعاره مصرحه از دردها و گرفتاری‌های روزگار است. زیرا دردها و گرفتاری‌های روزگار که آدمی را بی‌تاب می‌کند و باعث می‌شود انسان احساس درد کند، به گیاه خاردار تشبیه شده، و مستعارله حذف و مستعارمنه ذکر شده است. ذکر (وَطِئَ) بار معنایی مستعارمنه (گیاه خاردار) را تقویت نموده و استعاره را در شمار مرشحه<sup>۲</sup> قرار داده است. در ادامه امام (ع) مرگ را در هیئت شکارچی ترسیم نموده که نگاه می‌کند؛ «و نَظَرْتُ إِلَيْهِ الْخُتُوفُ مِنْ كَتَبٍ» (خطبه/۲۲۱). در اینجا «مرگ مانند یک شکارچی است که نگاه خود را بر روی صید انداخته تا در هنگام فرصت او را شکار کند و برآید» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰/۴). قرارگرفتن واژه (الْحَتُوف) و اسناد آن به فعل (نظرت إليه) قالب استعاری کلام را در قالب استعاره مکنیه شکل داده است. در واقع امام (ع) با عینیت بخشیدن به مفهوم انتزاعی مرگ، آن را در قالب تصویری عینی و حسی برای مخاطب به تصویر کشیده است. در تعبیری دیگر امام (ع) مرگ را به دریایی تشبیه

۱. استعاره‌ای است که لفظ مشبه و یکی از لوازم مستعارمنه (مشبیه‌به)، ذکر شود. (السکاکي، ۱۴۰۷: ۳۷۸).

۲. استعاره‌ای است که با ویژگی‌های مستعارمنه همراه باشد (همان: ۳۸۵).

کرده که امواج سهمگین و گرداب دارد: «إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى غُفُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» (خطبه/۲۲۱): همانا مرگ حالات و سختی‌هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف درآید یا عقل‌های مردم آن‌را درک کند.

در این عبارت؛ واژه الموت در هم‌آیی با واژه غمرات از مفهوم حقیقی خود فاصله گرفته و در قالب استعاره مکنیه نمود یافته است. اثبات گرداب برای مرگ نیز استعاره را از نوع تخیلیه در آورده است. استعاره موجود در «عَمْرَةٌ جَهَالَةٌ» (همان) نیز از نوع استعاره مکنیه و تخیلیه است. زیرا جهالت به دریایی تشبیه شده که دارای گرداب است، دریا حذف شده و یکی از لوازم آن یعنی غمره ذکر شده است. در واقع امام(ع) به جهالت و نادانی که یک مفهوم ذهنی و عقلی دارد، معنای حسی داده و با دادن صفت گرداب به جهالت، به ترسیم جهالت و نادانی پرداخته است. ضمن اینکه در موارد فوق، امام(ع) با انتخاب مفاهیم حسی در کنار مفاهیم عقلی سعی در نزدیک ساختن و تثبیت مفاهیم موردنظرش در ذهن مخاطب دارد. زیرا مفاهیم عقلی غالباً دیرپاب بوده و خواننده، نیازمند دقت بیشتری برای دستیابی به مفهوم موردنظر خواهد بود اما زمانی که این مفاهیم در کنار واژگان محسوس و عینی قرار می‌گیرند تا پیامی را به مخاطب منتقل کنند، انتقال مفاهیم موردنظر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. یا در عبارت «فَقَائِلٌ يَقُولُ هُوَ لِمَا بِهِ» (همان): پس یکی می‌گفت: او بر همین حالت هست که هست.

در این جمله در حرف لام؛ استعاره از نوع تصریحیه و تبعیه<sup>۱</sup> وجود دارد چرا که؛ لام در «لِما» به معنای علی است. درحالی‌که معنای اصلی و حقیقی لام، مالکیت است. اما چون در این قسمت، در معنای اصلی‌اش استعمال نشده، به پیروی از معنای مالکیت، معنی علی برای لام استعاره آورده شده است. شایان ذکر است که در تمامی استعارات مذکور، اهمیت استعاره در ترکیب هنری امام(ع) است که آن را زنده کرده و سبب آشنایی‌زدایی گشته است و امام(ع) با چیرگی کامل بر ظرافت‌های زبان عربی توانسته است استعارات را با شگردی جدید به کار ببرد و غبار عادت را از کاربرد معمول بزداید.

**کنایه:** کنایه همانند استعاره در محور جانشینی قرار می‌گیرد. امام(ع) نقش و جایگاه کنایه را به‌خوبی می‌شناسد و با جانشین کردن تعبیرات کنایی به‌جای غرض اصلی خود، علاوه‌بر روشن ساختن معنای موجود در خطبه، از تصریح نسبت به مراد خود امتناع می‌ورزد و با استفاده از این شگرد، دست به عادت زدایی می‌زند تا معانی ثانوی موجود در عبارات را به مخاطب القا نماید. برای نمونه: امام(ع) در اشاره به سرنوشت کسانی که می‌توانند مایه عبرتی برای بازماندگان باشند، می‌فرماید: «الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ» (همان) یعنی؛ همه انسان‌ها حتی صاحبان قدرت‌ها هم باید در راه مرگ قدم بگذارند. امام(ع) با بیان مبهم و کنایی در عبارت «مَقَاوِمُ الْعِزِّ» که کنایه از موصوف است<sup>۲</sup>، قدرتمندان را اراده کرده است. در ادامه، در بیان سخن مردگان، امام(ع) به زبان آنان می‌فرماید: «وَتَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ... وَ طَالَتْ فِي

۱. اگر لفظ مستعار، فعل یا اسم مشتق یا حرف باشد، استعاره تبعیه است (التفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

۲. بدین صورت است که در کنایه، لازم موصوف چیزی را ذکر نمایند و از آن به خود موصوف اشاره کنند (همان: ۲۵۸).

مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِفَامَتُنَا» (خطبه/۲۲۱) از آنجایی که در کنایه از موصوف، با ذکر صفت، موصوف خاص اراده می‌شود در اینجا هم امام(ع) با ذکر خانه‌های خاموش و وحشت (الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ/مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ) که صفت قبر هستند، خود قبر را اراده کرده است. یا در اواخر خطبه، امام(ع)، حالت انسان را، زمانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و آماده سفر آخرت می‌شود، اینگونه بیان می‌کند: «يَسْتُ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ» (همان). ابن‌ابی‌الحدید در اینجا داستان کوتاه و عبرت‌انگیزی را که خود شاهد آن بوده، اینگونه نقل می‌کند: «در لحظات آخر، شخصی می‌خواست وصیت لازمی کند اما زبانش بند آمده بود به قلم و دواتی اشاره کرد تا خواسته خود را بنویسد ولی افسوس، دست آن قدر لرزان بود که کلمات نامفهوم نوشته شد و دستش همچنان می‌لرزید تا جان داد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶۷/۱۱). خشک شدن رطوبت زبان، کنایه از صفت مردن و جان دادن است. در ادامه امام(ع) در اشاره به اینکه، هر چند غافلان در برابر مصیبت‌های روزگار سعی دارند خود را به فراموشی بزنند و پیوسته به دنیا می‌خندند، مقصود خود را اینگونه بیان می‌کند: «فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا» (خطبه/۲۲۱) و کنایه‌وار به صفت مسرور بودن انسان اشاره می‌نماید. در پایان خطبه، امام(ع) در بیان حالات افرادی که ناامید شدند و منتظر پایان عمر هستند، می‌فرماید: «حَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ» (همان): در جواب سؤال‌کنندگان لال شدند.

در این عبارت؛ لال شدن کنایه از سکوت اختیار کردن است. لازم به ذکر است که در تمامی کنایه‌های ذکر شده، به دلیل تناسب و هماهنگی میان وجه مذکور و محذوف و کشف آسان روابط معنایی میان آن‌ها، کنایه در شمار کنایه‌های ایما<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد؛ زیرا مخاطب به صراحت به معنای اصلی پی می‌برد و در فهم آن‌ها دچار مشکل نمی‌شود.

۲-۲-۲. محور همنشینی: در این محور، عناصر زبانی به وجود آمده براساس همنشینی، یعنی مجاز و تشبیه موردبررسی قرار می‌گیرند:

مجاز: در خطبه ۲۲۱ موارد متعددی از مجاز لغوی<sup>۲</sup> (مفرد مرسل) و مجاز عقلی<sup>۳</sup> کارکرد یافته است و امام(ع) با به‌کاربردن واژگان در غیر معنای حقیقی در مجاز لغوی و اسناد به غیر آنچه که برای آن در زبان معمول وضع شده، در مجاز عقلی، روابط عادی جملات را به هم می‌ریزد و سبب خلق فضای تازه‌ای در بافت خطبه می‌شود و مخاطب از رهگذر همنشینی این واژگان و عبارات با سایر واحدهای زبانی می‌تواند به معنای مجازی آن‌ها دست یابد. به‌عنوان نمونه، در ابتدای خطبه، امام(ع) به افرادی که به‌جای عبرت گرفتن از اجساد مردگان، به تفاخر به تعداد آن‌ها می‌پردازند، می‌فرماید: «تَطْتُونُ فِي هَامِهِمْ» (همان): قدم بر سرشان می‌گذارید.

۱. کنایه‌ای است که در آن واسطه‌ها اندک است اما پنهان و پوشیده نیست (السکاکی، ۱۴۰۷: ۴۱۱).

۲. زمانی که علاقه و پیوند میان معنای مجازی و حقیقی غیر از مشابهت باشد مجاز مفرد مرسل است (التفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

۳. مجاز عقلی، عبارتست از: اسناد فعل یا آنچه در معنای فعل است، به غیر فاعل حقیقی به سبب علاقه، همراه با قرینه‌ای عقلی که مانع از ملاحظه اسناد واقعی می‌شود (عکاوی، ۱۴۱۷: ۶۳۹).



ذکر «هام (فرق سر) برای این است که مهم‌ترین جای بدن انسان، مجمله اوست و گرنه تمام اجساد خاک شده، زیر پای عابران است» (مکارم و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۱۴/۸). در کلمه هام مجاز لغوی به علاقه جزئیه وجود دارد. یعنی؛ سر ذکر شده و منظور تمام اجزای بدن است و به‌خاطر اینکه بالاترین قسمت بدن، سر است، هام بیان شده است. همچنین در این جمله از دید محور جانشینی، در حرف (فی) استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد؛ زیرا (فی) در این عبارت به معنی (علی) است و امام (ع) کلمه فی را آورده تا نشان دهد استخوان مجمله با همه سختی و محکمی چنان می‌پوسد که پا در آن فرو می‌رود. در جمله «تَسْتَنِيثُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ» (خطبه/۲۲۱). در واژه (اجساد) مجاز لغوی به علاقه ماکان وجود دارد. زیرا امکان کاشت گیاه در اجساد مردگان وجود ندارد و منظور امام، کاشت گیاه در خاکی است که در گذشته بدن انسان بوده و اکنون به خاک تبدیل شده است. یا در عبارات: «وَمَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَلَا بَعْدَ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَعْيَارُهُمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ» (همان). عمیت و صمت به اخبار و دیار نسبت داده شده است. حال آنکه اخبار کور نمی‌شوند و خانه‌ها نیز کور نمی‌شوند، بلکه کسانی که در خانه‌ها هستند کور و کر می‌شوند و نسبت دادن کوری به اخبار از باب مجاز عقلی به علاقه اسناد فعل به فاعل غیرحقیقی است و اسناد کوری به منازل و خانه‌ها از باب مجاز عقلی به علاقه اسناد به مکان است. در ادامه، امام (ع) در بیان وضعیت مردگان در قبر می‌فرماید: «عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى» (همان): در هر عضوی از آن‌ها پوسیدگی تازه‌ای آن‌ها را زشت گردانیده است.

در این عبارت؛ فعل «عَاثَ» به «جَدِيدٌ بَلَى» نسبت داده شده است درحالی که «جَدِيدٌ» فاعل حقیقی این فعل، نیست؛ بلکه سبب وقوع آن است لذا در این جمله، مجاز عقلی وجود دارد. یا در جمله: «تَضَحَّكَ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ» (همان): در سایه زندگی پر از غفلت، دنیا به او می‌خندد.

در (تَضَحَّكَ)؛ مجاز لغوی، به علاقه مسببیت به‌کار رفته است. یعنی مسبب که خندیدن باشد ذکر شده و منظور روی آوردن دنیاست. چون روی آوردن سبب شادی و خنده می‌شود و خندیدن مجازاً بر روی آوردن اطلاق شده است. نسبت دادن غفول به عیش نیز به علاقه اسناد صفت مشبهه به غیر فاعل حقیقی از باب مجاز عقلی است. زیرا مراد، غفلت صاحب زندگی است نه خود زندگی. یا در جمله «وَنَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُؤَاهُ» (همان). اسناد ضعیف کردن نیروی انسان به روزگار، مجاز عقلی در اسناد به زمان وقوع فعل است. چرا که روزگار، فاعل واقعی ضعیف شدن نیروی انسان نیست بلکه در روزگار چنین اتفاقی می‌افتد.

**تشبیه:** در محور همنشینی در خطبه ۲۲۱ علاوه بر مجاز، شاهد تشبیهاتی هستیم که هر چند نسبت به مجاز از بسامد کمتری برخوردار است اما امام (ع) با به‌کارگیری آن‌ها و دخل و تصرف در بستر همنشینی جملات، مفهوم موردنظرش را به شکلی دیگر بیان کرده و بر زیبایی کلامش افزوده است. باید گفت «طبق نظر پژوهشگران، همه آنچه اهل بلاغت در نوشته‌هایشان با عنوان تشبیه بدیع، غریب و... آورده‌اند، می‌تواند در دایره آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی قرار بگیرد» (ن.ک: ویس، ۲۰۰۲: ۱۴۳ و ۱۵۳). به‌عنوان نمونه، امام (ع) در بیان احوال جسم مردگان در عالم قبر می‌فرماید: «فَأَصْبَحُوا فِي فُجُوتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا

يُنْمُونَ وَ ضِمَاراً لَا يُوجَدُونَ» (خطبه/۲۲۱): پس در شکاف‌های قبرهايشان مانند چیز بی‌جانی شدند که رشد و نموی ندارند و پنهان‌شدگانی که یافت نمی‌شوند.

این تعبیر با استفاده از تشبیهی که دارای دو مشبه‌به مقید است و طرفین آن حسی هستند، بیان گردیده است و امام(ع) یک‌بار جسم مردگان در گورها را در نداشتن علائم حیاتی به جمادی که رشد و نموی ندارد و بار دیگر آن را در مخفی بودن، به پنهان‌شدگانی که یافت نمی‌شوند، تشبیه نموده است و با همنشینی و ترکیب مشبه و مشبه‌به در بافت خطبه، تصویری از حالات اجسام مردگان را برای مخاطب، مجسم ساخته است. همچنین این تشبیه به اعتبار عدم ذکر ادات و وجه‌شبه؛ از نوع بلیغ و موکد و مجمل و از نظر تعداد؛ تشبیه جمع است. در تشبیهی دیگر آمده است: «فَكَأَنَّهُمْ فِي أَرْجَالِ الصَّغَةِ صَرَغِي سُبَاتٍ» (همان). یعنی اگر کسی بخواهد وصف مخصوص مردگان را بیان کند آن‌ها را به کسانی تشبیه می‌کند که بیهوش بر خاک افتاده‌اند. ضمیر متصل (هَمْ)؛ مشبه / کَانَ؛ ادات تشبیه / صَرَغِي سُبَاتٍ؛ مشبه‌به است و وجه‌شبه؛ عدم حرکت و نشنیدن و حرف نزدن، که محذوف است. در این جمله، طرفین تشبیه هر دو حسی‌اند و تشبیه از نوع؛ مفرد به مفرد مقید است و به اعتبار وجه شبه؛ تشبیه مجمل و به لحاظ ادات که ذکر شده؛ تشبیه مرسل است. هدف امام (ع) از کاربرد هر دو تشبیه مذکور، بیان حال مشبه یعنی مردگان است.

لازم به ذکر است که در تمام موارد فوق چه در محور جانشینی و چه محور همنشینی امام (ع) جهت برجسته‌سازی مفهوم خطبه از تصاویری چون؛ استعاره، کنایه، مجاز و تشبیه استفاده کرده تا بر پیچیدگی و کثرت معنایی خطبه بیفزاید و این تصاویر در خدمت اعتلا بخشیدن به معانی موردنظر امام (ع) و هماهنگ و متناسب با آن معانی است. همچنان که عبدالقاهر در نظریه نظم خویش بیان کرده است: «ارزش تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه به جهت تشبیه بودن یا استعاره، مجاز و کنایه بودن آن‌ها نیست بلکه به جهت توانایی استعاره یا تشبیه در آمیختگی و تناسب با دیگر عناصر بیان ادبی و هماهنگی با آن‌هاست» (العشماوی، ۱۹۷۹: ۳۰۲).

## ۲-۲. آشنایی‌زدایی ساختاری در خطبه ۲۲۱

امام(ع) در خطبه مذکور از این نوع آشنایی‌زدایی استفاده کرده است. آن حضرت در ساختار نحوی جملات؛ تقدیم‌وتأخیر، التفات و حذف را به کار گرفته و بدین ترتیب از محدوده ساختار منظم نحوی فراتر رفته تا از امکانات نحوی زبان عربی در جهت برجسته نمودن مفاهیم خطبه و جلب توجه خواننده، بهره بگیرد.

### ۲-۲-۱. تقدیم و تأخیر

از آنجایی که در تقدیم‌وتأخیر، ترتیب واژگان جابه‌جا می‌شود این مبحث از نظر فرمالیست‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت این امر از آن‌روست که «عدول از هنجارهایی که تابع قواعد زبان است، نوعی تلنگر هنری است که خالق اثر آن را به خواننده وارد می‌کند» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۲۷۱ و ۲۷۲). از این‌رو، جان‌کوهن «آشنایی‌زدایی ناشی از این مسأله را آشنایی‌زدایی نحوی نامیده است» (کوهن، ۱۹۸۶: ۱۷۹). از نظر عبدالقاهر، «تقدیم‌وتأخیر بابی است که فواید بسیاری در آن نهفته است. بسیاری از مواقع شنیدن یک

شعر، لذتی دوجندان به انسان می‌بخشد و هنگامی که دقت‌نمایی، درمی‌یابی که در آن، تقدیمی صورت گرفته و واژه‌ای از جایی به جای دیگر نقل مکان کرده است» (الجرجانی، ۲۰۰۴: ۹۸). جرجانی، تقدیم را به دو نوع تقسیم می‌کند و تقدیمی که با آشنایی‌زدایی ارتباط دارد و در خطبه ۲۲۱ نیز نمود دارد «تقدیمی است که با نیت تأخیر انجام می‌شود و واژه با اینکه مؤخر شده، همچنان در حکم اعرابی خود باقی است. مانند: ضرب عمراً زیئد؛ که عمر با وجود تقدیم بر فاعل، همچنان مفعول باقی می‌ماند» (همان: ۱۰۷). این نوع تقدیم سبب رهایی از زبان خودکار و در نتیجه موجب آشنایی‌زدایی می‌شود. در خطبه مذکور آشنایی-زدایی که از طریق تقدیم جار و مجرور صورت می‌گیرد، از بسامد بالایی برخوردار است. به‌عنوان مثال در ابتدای خطبه آمده است: «أَفَمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بَعْدِيَدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثِرُونَ» (خطبه/۲۲۱): آیا به مکان‌هایی که پدرانشان افتاده‌اند، افتخار می‌کنند؟ یا به تعداد زیاد مردگانشان می‌بالند؟.

کاربرد عادی و مألوف در ساختار نحوی زبان عربی به این صورت است که جار و مجرور بعد از عامل خود بیاید اما امام(ع) بنا بر هدف معنوی و بلاغی، در ترتیب منطقی جمله، جابجایی صورت داده است که نوعی آشنایی‌زدایی محسوب می‌شود. با توجه به سیاق این فراز از خطبه که دربارهٔ تفاخر بی‌جا نسبت به اجساد مردگان است، تقدیم جار و مجرور بر عاملش به همراه مضاف‌الیه، علاوه بر اینکه بیانگر عنایت و اهتمام و تأکید امام بر جایگاه کشته‌شدن پدران و تعداد زیاد مردگان است، سبب طنین موسیقایی و رعایت سجع نیز گشته است. ضمن اینکه کاربرد استفهام در غیر معنی اصلی خود یعنی نکوهش و سرزنش، سبب آشنایی‌زدایی شده است؛ چرا که به‌طور قطع امام(ع) بعد از بیان این دو سؤال، منتظر شنیدن پاسخ نبوده بلکه، هدف امام در ورای این سؤالات، متمرکز ساختن توجه مخاطب به این نکته بوده که؛ انسان تا چه اندازه می‌تواند ناآگاه باشد که بخواهد به استخوان‌های پوسیده افتخار کند و مردگانی را که از بین‌رفته‌اند دلیل برتری و فزونی خویش بشمارد. یا در فرازی از خطبه که امام (ع) دربارهٔ ویژگی‌های عالم عجیب پس از مرگ صحبت می‌کند، آمده است: «فَأَصْبَحُوا فِي فِجْوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَاراً لَا يُوجَدُونَ» (همان). در این قسمت علاوه بر اینکه، در کنار هم قرار گرفتن جَمَاداً لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَاراً لَا يُوجَدُونَ در آهنگین شدن جمله مؤثر بوده است، امام(ع) در فِجْوَاتِ قُبُورِهِمْ را بر متعلقش (جماداً) مقدم کرده است تا ترس بیشتری بر مخاطب چیره شود و افتخارکنندگان به اجساد مردگان، به خودشان بیایند و از سرنوشت گذشتگان درس عبرت بگیرند.

در موارد فراوانی هم، جار و مجرور، بین فعل و فاعل قرار گرفته است. مانند: «لَقَدْ رَجَعْتُ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ / سَمِعْتُ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ / انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِحْيَاءِ / تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرَّبُوعُ الصُّمُوتُ / طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِفَامَتُنَا / عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى / نَظَرْتُ إِلَيْهِ الْخُتُوفُ مِنْ كَثْبٍ / تَوَلَّدَتْ فِيهِ فِتْرَاتُ عَلِيٍّ / إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ / يَأْمُرُ بِيَأْتِيهِمْ مِنْهُمْ أَجْسَاداً حَوَتْ / لِأَن يَهَيِّطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذَلَّةٍ / سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبُرُخِ سَبِيلاً / لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحاً وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً / شَاهَدُوا مِنْ أخطارِ دَارِهِمْ أَفْطَعُ... / رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمُ... / وَ لَمْ تَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً / أَمَدٌ مِنْهَا كُلِّ ذَاتِ دَاءٍ» (همان). در این مثال‌ها، فاصلهٔ میان دو عنصری که غالباً در کنار هم قرار می‌گیرند جهت حفظ و رعایت موسیقی کلام بوده است و در اکثر موارد فوق، با مقدم شدن

جار و مجرور، نوعی هم‌آوایی و تداعی صوتی میان کلمات به وجود آمده است که این هم‌آوایی جدا از ساختار نحوی میان کلمات نیست.

در مواردی هم امام(ع) با مقدم کردن خبر (خبر مبتدا یا نواسخ) بر مبتدا و با تغییر در جایگاه مبتدا و خبر نوعی آشنایی‌زدایی نحوی به وجود آورده است که علاوه بر تأکید در معنا، با هماهنگی در لایه آوایی، بر زیبایی متن افزوده است. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ وَ حَلَبَاتُ الْفَخْرِ / لَهُمْ فِي كُلِّ فَطَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ وَ غَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي» (خطبه/۲۲۱). همان‌طور که می‌دانیم «اصل در خبر، مؤخر آمدن آن است اما هرگاه اشتباه و اشکالی رخ ندهد، تقدیم خبر بر مبتدا جایز است» (حسن، ۱۳۸۳: ۱/۴۴۸). در این عبارات، علی‌رغم جواز تأخیر خبر، برای تأکید و اهمیت و هماهنگی در لایه آوایی، خبر بر مبتدا مقدم شده است و اگر خبر به‌صورت مؤخر می‌آمد، اهمیت ناشی از تقدیم حاصل نمی‌شد و نظم آوایی نیز به هم می‌خورد.

یکی دیگر از موارد تقدیم در خطبه مذکور، تقدیم معناست یعنی «تقدیمی که با نیت تأخیر انجام نمی‌شود بلکه اصل بر این است که مقدم باشد و علل مختلفی مانند، پیشی گرفتن و تقدیم از حیث به وجود آمدن یا بزرگداشت و تعظیم و ... دارد» (الکواز، ۱۴۲۶: ۳۱۱). در بخشی از خطبه که امام(ع) با تعبیرات زنده‌ای سعی دارد وضع حال مردگان را در قبر برای مخاطبان کاملاً آشکار نماید، می‌فرماید: «فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ أَوْ كَشِفْتَ عَنْهُمْ مَحْجُوبَ الْغَطَاءِ لَكَ وَ قَدْ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكْتَّ وَ اِكْتَحَلَّتْ أَبْصَارُهُمْ بِالشَّرَابِ فَحَسَفَتْ وَ تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَالَتِهَا هَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظِيهَا» (خطبه/۲۲۱): پس اگر آن‌ها را با عقل خود تجسم کنی یا اینکه پرده برایت برداشته شود درحالی که گوش‌هایشان به‌وسیله حشرات خورده شده پس از کار افتاده‌اند و چشم‌هایشان به خاک سرمه کشیده شده و فرورفته و زبان‌ها در دهان‌هایشان بعد از تندی و تیزی، بریده شده، قلب‌ها در سینه‌هایشان بعد از بیداری‌شان، از حرکت افتاده است.

در این فراز، اُسماع بر أبصار و ألسنة و القلوب مقدم شده است. زیرا «تقدیم گوش بر چشم در قرآن و نهج‌البلاغه، تقریباً یک اصل است و این، حکایت از جایگاه استثنایی گوش و شنوایی دارد. چرا که حسّ شنوایی از جمله حواسی است که بلافاصله بعد از تولد شروع به کار می‌کند و آخرین حسی است که در هنگام خواب حساسیت خود را از دست می‌دهد» (رجب‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰) و امام(ع) حس شنوایی را بنا بر اهمیت و تأکید معنای موجود در آن، ابتدا ذکر کرده تا غافلان و بی‌خبران به خود بیایند و بیدار شوند و به اجساد مردگان افتخار نکنند و سعی داشته این نکته را بفهماند که جسم انسان بعد از مرگ و پوسیدن هیچ کارایی ندارد. هم‌چنین، وحدت ناشی از تناسب اجزای عبارت در این فراز؛ (گوش‌ها با حشرات/ چشم‌ها با خاک/ زبان‌ها با بریده شدن/ قلب‌ها با از کار افتادن) و ارتباط معنایی موجود میان آن‌ها، سبب تداعی معانی شده و نقش مهمی را در برجسته‌سازی مفهوم خطبه ایفا کرده است.

## ۲-۲-۲. التفات

یکی دیگر از پدیده‌هایی که در ذیل مبحث آشنایی‌زدایی ساختاری مطرح می‌شود، التفات است. زیرا اساس التفات را «عدول و انحراف از سبک معمول و شکستن سیاق عادی کلام تشکیل می‌دهد» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۲۷۶). این صنعت «با ایجاد تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره در روند و روال عادی کلام سبک برجستگی سخن و جلب توجه خواننده می‌گردد. البته این ایجاد تغییر باید آگاهانه و عمدانه بوده و ضمن حفظ یکپارچگی متن، مبتنی بر اصول زیباشناسی باشد» (طاهری، ۱۳۹۴: ۶). امام (ع) در خطبه ۲۲۱ با هدف برجسته‌سازی مفهوم خطبه و جلب توجه مخاطب از این شگرد بهره برده است. به‌عنوان نمونه، در عبارات زیر، از صیغه غایب «كَلَحَتِ الْوُجُوهُ التَّوَاضِرُ وَ حَوَتِ الْأَجْسَامُ التَّوَاعِمُ» به صیغه متکلم «و لَيْسْنَا أَهْدَامُ الْيَلْبِي» (خطبه/۲۲۱) التفات صورت گرفته است. در ادامه این التفات تکرار می‌شود و در صیغه غایب «تَكَاءَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ» و متکلم «تَوَارَتْنَا الْوُحْشَةُ» نمود می‌یابد. در واقع امام (ع) با بهره‌گیری از صنعت التفات و زدودن عبار عادت از دیدگان مخاطب و آشنایی‌زدایی، بر زیبایی سبک کلامش افزوده است. از دیگر گونه‌های التفات در خطبه مذکور تغییر در زمان افعال است چیزی که «این‌اثر، در بحث انواع التفات به آن اشاره می‌کند (این‌اثر، ۱۹۳۹: ۷۴/۲ و ۷۵) و علوی هم می‌گوید: «گاهی التفات در زمان افعال (ماضی به مضارع و بالعکس) صورت می‌گیرد» (العلوی، ۱۴۲۳: ۱۳۲/۲). نمونه این نوع التفات از فعل ماضی به مضارع در ابتدای خطبه مشهود است؛ آنجا که زمان افعال به شکل ماضی بیان شدند در جمله «أَفِيْمَصَارِعِ آيَاتِهِمْ يَفْخَرُونَ...» (خطبه/۲۲۱) فعل به مضارع تغییر می‌یابد و در ادامه، این تغییر تکرار می‌شود و بعد از افعال ماضی؛ ذهبوا و ذهبتم، انتظار می‌رود جمله با افعال ماضی ادامه پیدا کند، اما امام (ع) برای اینکه نشان دهد انسان‌های غافل همواره روی اجساد مردگان قدم می‌گذارند و بذرافشانی می‌کنند و همیشه به این کارشان ادامه می‌دهند، از افعال مضارع «تَطَنُّونَ/تَسْتَشِيئُونَ...» استفاده کرده است. این خروج از روند معمول کلام، ذهن مخاطب را به کنجکاو و انگیزه و هدف امام (ع) از این آشنایی‌زدایی سوق می‌دهد.

نمونه دیگر التفات در خطبه ۲۲۱، در ساختار جملات (اسمیه و فعلیه)، به چشم می‌خورد. التفات در «ساختار نحوی یک عبارت، زمانی اتفاق می‌افتد که در راستای یک غرض معنوی، نظم عناصر نحوی تشکیل‌دهنده آن عبارت دچار تغییر و دگرگونی شود؛ به‌گونه‌ای که مخاطب را به تأمل وادارد. به‌عنوان مثال در یک عبارت، پس از فعل معلوم، فعلی مجهول بیاید یا ساختار جمله از حالت فعلیه به اسمیه یا بالعکس تغییر پیدا کند» (طبل، ۱۴۱۸: ۱۴۶). امام (ع) در توضیح عالم عجیب پس از مرگ می‌فرماید: «...سَلَطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ» (خطبه/۲۲۱): در آن راه، زمین بر آنان مسلط شد. پس (زمین) گوشت‌هایشان را خورد و خون‌هایشان را نوشید.

در این قسمت؛ صحبت از سرنوشت مردگان در قبر است و آنجا که امام (ع) مسلط شدن زمین را بر انسان‌ها بیان می‌کند، فعل را به‌صورت مجهول آورده تا بیان کند انسان با همه غرورش، سرانجام خوراک زمین می‌شود. در ادامه، ظاهر متن اقتضا می‌کند که فعل دوم و سوم (أَكَلَتْ/شَرِبَتْ) به شکل مجهول به

کار رود اما امام (ع) برای تغییر سبک یکنواخت و با آوردن افعال به شکل معلوم، موسیقی و آهنگ مناسبی به کلام بخشیده است و اگر التفات صورت نمی‌گرفت و این دو فعل به شکل مجهول بیان می‌شدند، نظم و آهنگ کلام دچار اختلال می‌شد. سپس در ادامه خطبه امام(ع) می‌افزاید: «جِزَانٌ لَا يَتَأَنَسُونَ وَ أَحْيَاءُ لَا يَتَزَاوَرُونَ بَلِيَّتْ بَيْنَهُمْ غَرَا التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِخَاءِ فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحاً وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً...» (خطبه/۲۲۱). در این عبارات؛ شاهد جملاتی هستیم که به شکل منسجم و هماهنگ و با رعایت ساختار نحوی، به صورت؛ ۲ جمله اسمیه، ۲ جمله فعلیه / ۲ جمله اسمیه، ۲ جمله فعلیه به کار رفته‌اند. به نظر می‌رسد کاربرد التفات در این قسمت علاوه بر تقویت پیکره معنایی موجود در خطبه با در نظر گرفتن ویژگی ثبوت و استمرار برای جملات اسمیه و توجه نشان دادن به زمان افعال در جملات فعلیه، سبب افزایش انسجام و هماهنگی در ساختار متن شده است. زیرا یکی از فواید این شگرد ادبی «افزایش انسجام متن است» (رحمانی و رادمرد، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

### ۲-۲-۳. حذف

یکی دیگر از انواع آشنایی‌زدایی ساختاری در حوزه نحو در خطبه ۲۲۱، حذف است. عبدالقاهر جرجانی گفته است: «اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است» (الجرجانی، ۱۴۰۴: ۱۱۲). حذف «ادبیانه و به‌جا در سخن، ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام می‌دمد و آن را از یکنواختی‌های می‌بخشد. این حذف در ورای خود، هدف تربیتی خاصی را دنبال می‌نماید به این معنا که با انداختن بخشی از ساختار کلام، مخاطب جهت فهم پیام در یک چالش ذهنی قرار گرفته و شوقی درونی او را برای کشف محذوف با خود کشانده و توجه و تلاش او را متمرکز می‌سازد و به‌این ترتیب، پس از دریافت محذوف، جلوه‌ای خاص از اهمیت نسبت به آن، در ذهن نقش می‌بندد» (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۲). امام(ع) در بیان احوال مردگان می‌فرماید: «جِزَانٌ لَا يَتَأَنَسُونَ وَ أَحْيَاءُ لَا يَتَزَاوَرُونَ» (خطبه/۲۲۱). در این بخش: سخن در باب احوال درگذشتگان است و با توجه به قرآینی که در جمله‌های قبل وجود دارد به خاطر اختصار، مبتدا حذف شده است و خواننده از طریق قرائن و به‌جهت مشخص بودن، به مبتدا پی می‌برد. در ادامه آمده است: «لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحاً وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً» (همان). در اینجا نیز به خاطر اختصار و قرینه، فعل (لَا يَتَعَارَفُونَ) حذف شده است و حذف در هر دو مورد، نه‌تنها خلل و آسیبی را در ساختار کلام وارد نکرده و باعث درهم‌ریختگی متن نشده بلکه نقشی بسزا در انسجام‌بخشی و موسیقی‌آفرینی خطبه داشته است.

در پاره‌ای مواقع، قسمتی از کلام جهت تأکید و اهتمام به قسمت دیگر، حذف می‌شود. مانند «فَكُم أَكَلْتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيْزِ جَسَدٍ وَ أُنِيقِ لُؤْنِ كَانِ فِي الدُّنْيَا عَدِيٍّ تَرَفٍ وَ رَيْبٍ شَرَفٍ» (همان): چه بسیار زمین، بدن نیرومند و خوش آب و رنگ را که در دنیا متنعم به نعمت و پرورده عزت و شرف بود، در خود فرو برد. در این جمله، موصوفِ عزیز (میّت) حذف شده که در اصل من میّتِ عزیزِ جسد بوده است و مضمون عبارت، دلالت بر میّت می‌کند. نقشی که حذف موصوف در این جمله، برای تأکید مفهوم صفت دارد بیشتر از ذکر آن است و شاید اگر موصوف ظاهر می‌گشت چنین قوتی در کلام نبود و معنای موردنظر یعنی

زیبایی جسم و پرورده ناز و نعمت بودن، جهت تأثیر بر مخاطب این چنین برجسته و نمایان نبود. لذا برای افاده تأکید و اهتمام امام(ع) بر صفت و دلالت قرائن کلام، موصوف حذف شده است. شایان ذکر است که کلمات (عَزِيزٌ/أَيُّقٌ/ غَدِيٌّ/ رَبِيبٌ) که به صورت صفت مشبیه در جمله ذکر شده اند دلالت بر ثبوت دارند و بیانگر پایداری زیبایی جسم انسان و فراوانی ناز و نعمت هستند که علی‌رغم همه این‌ها، در نهایت جسم انسان، خوراک زمین و خاک می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی خطبه ۲۲۱ بر مبنای مؤلفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری (در حوزه نحوی)، نتایج زیر حاصل گردید:

۱. امام علی(ع) در خطبه مذکور جهت ارائه خوانش‌های متعدد به مخاطب از مؤلفه‌های آشنایی‌زدایی معنایی و ساختاری بهره گرفته است؛ در بخش معنایی و در محور جانشینی، امام(ع) جهت روشن ساختن مفهوم مرگ و مدلولات آن از استعاره و کنایه بهره گرفته و به این ترتیب بافت روایی خطبه را فراتر از متون عادی قرار داده است. در محور هم‌نشینی با آشنایی‌زدایی از طریق مجاز لغوی و عقلی و تشبیه، مفاهیم مدنظرش را، به زیباترین صورت ممکن و به صورت ملموس برای مخاطب به تصویر کشیده است. در بخش ساختاری و در حوزه نحوی، امام(ع) با گریز آگاهانه از هنجارهای نحوی از طریق؛ تقدیم و تأخیر، التفات و حذف از محدوده ساختار منظم نحوی فراتر رفته تا از امکانات نحوی زبان عربی در راستای القای بهتر مفاهیم موردنظرش بهره بگیرد. تقدیم و تأخیرهای موجود در خطبه با اشکال مختلفی از قبیل؛ تقدیم جار و مجرور، تقدیم خبر و تقدیم معنا بروز یافته که علاوه بر تأکید و اهمیت لفظ مقدم، سبب هماهنگی سجع و موسیقی شده است. التفات موجود در خطبه از قبیل التفات از صیغه غایب به متکلم، تغییر در زمان افعال و التفات در سیاق جملات، ساختار یکنواخت متن را تغییر داده و نقش بسزایی را در برجسته‌سازی و انسجام‌بخشی متن خطبه ایفا کرده است. حذف صورت‌گرفته در خطبه سبب شده تا مفاهیم موردنظر امام، با شدت و تأثیر بیشتری بیان شود.

۲. امام(ع) در هر دو گونه آشنایی‌زدایی علی‌رغم درهم ریختن زبان آشنا و هنجار نه‌تنها خللی در بیان مفاهیم موردنظرش ایجاد نکرده بلکه با استفاده از شگردهای آشنایی‌زدایی، باعث به تأخیر انداختن معنای خطبه شده و در نتیجه با حفظ انسجام و برجستگی معنایی موجود در خطبه بر ادبیت و تأثیرگذاری خطبه افزوده و توان القای معنایی موردنظرش را به اوج رسانده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، ضیاء الدین. (۱۹۳۹). المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر. تصحیح: احمد الحوفی و بدوی طبانه. قاهره: دار نضمة مصر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تاویل متن. چاپ نهم. تهران: نشر مرکز.
- ----- (۱۳۸۷). حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه ابن میثم. با ترجمه حبیب الله روحانی. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۹۱). مختصر المعانی، چاپ دهم. قم: دارالفکر.
- الجرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۴). دلائل الاعجاز. تعلیق: السيد محمد رشید رضا. بیروت: دارالمعرفة.
- حسن، عباس. (۱۳۸۳). النحو الوافی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- خضری، علی و محدثی نژاد، عباس. (۱۳۹۶). «جلوه های برجسته سازی در نامه ۴۵ نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. شماره ۲۰، ۶۹-۵۴.
- رجب نژاد، محمد. (۱۳۹۳). «بررسی جایگاه گوش و چشم در قرآن و نهج البلاغه». فصلنامه قرآن و طب، شماره ۱، ۱۰-۳۵.
- رحمانی، هما و رامرد، عبدالله. (۱۳۹۱). «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن». جستارهای ادبی، شماره ۱۷۶، ۱۴۳-۱۶۸.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۷۸). «درآمدی بر نشانه شناسی شعر». مجله شعر. شماره ۲۶، ۲۰-۲۹.
- السکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی. (۱۴۰۷). مفتاح العلوم. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سلیمان، محمد. (۲۰۰۷). ظواهر اسلوبیة فی شعر محمد عدوانه الاردن: دارالیا زوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). موسیقی شعر. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- شهبازی، محمود و اصغر شهبازی. (۱۳۹۲). «کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم». کاوشی در پژوهش های زبان شناختی قرآن کریم. شماره ۱، ۵۵-۶۸.
- شبیری، علی اکبر. (۱۳۸۰). «نقش آشنایی زدایی در آفرینش زبان ادبی». آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۵۹، ۸-۱۷.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان شناسی به ادبیات. چاپ دوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- طاهری، علی. (۱۳۹۴). «آشنایی زدایی و برجسته سازی کلام در خطبه های نهج البلاغه با بهره گیری از صنعت التفات». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. شماره ۱۲، ۲۳-۱.



- طبل، حسن. (۱۴۱۸). أسلوب الإلتفات في البلاغة القرآنية. القاهرة: دارالفكر العربي.
- عبدالمطلب، محمد. (۱۹۹۴). البلاغة و الاسلوبية. الطبعة الاولى. لبنان: الشركة المصرية العالمية.
- العشماوى، محمدزكى. (۱۹۷۹). قضايا النقد الادبى بين القديم و الحديث. بيروت: دارالنهضة العربية.
- عكاوى، إنعام فؤال. (۱۴۱۷). المعجم المفصل في علوم البلاغة. الطبعة الثانية. بيروت - لبنان: دارالكتب العلمية.
- العلوى، يحيى بن حمزة. (۱۴۲۳). الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز. تحقيق: د. عبدالحميد هنداوى. الطبعة الاولى. بيروت: المكتبة العنصرية.
- فتوحى رودمعجنى، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- فضل، صلاح. (۱۹۹۸). علم الاسلوب مبادئه و اجراءاته. الطبعة الاولى. القاهرة: دار الشروق.
- الكواز، محمدكريم. (۱۴۲۶). الاسلوب فى الاعجاز البلاغى للقران الكريم. الطبعة الاولى. مكتب الاعلام و النشر.
- كوهن، جان. (۱۹۸۶). بنية اللغة الشعرية. ترجمة محمد الولي و محمد العمري. الطبعة الاولى. دار توبقال للنشر.
- مكارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۰). پیام امام امیرالمومنین(ع): شرح تازه و جامعى بر نهج-البلاغه. چاپ اول. قم: انتشارات امام على بن ابيطالب(ع).
- ويس، احمدمحمد. (۱۴۱۶). الإنزياح بين النظريات الأسلوبية و النقد العربي القديم. جامعة حلب.
- ..... (۲۰۰۲). الانزياح فى التراث النقدى و البلاغى. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- ياكوبسن، رومن. (۱۳۸۶). مقاله قطب‌های استعارى و مجازى در زبان پريشى از كتاب زبان‌شناسى و نقد ادبى. ترجمه مريم خوزان - حسين پاينده. چاپ سوم. تهران: نشر نى.